

دفاع از قرآن در برابر کاربرد اصطلاح محمدیسم*

عبدالله غلامی** و مریم محمدیاری***

چکیده

در میان تمام ادیان جهان، دین مبین اسلام به سبب الهی و وحیانی بودنش توانسته تمایز بسیار جدی با دیگر ادیان الهی ساختگی و بشری پیدا کند و همین ویژگی سبب جاودانه ماندن و تقدس قرآن شده است. این امر حساسیت مغرضان و دشمنان اسلام، به ویژه یهودیان را برانگیخته و با جعل اصطلاح «محمدیسم» مبنی بر اینکه دین اسلام مذهبی محمدی است، ساحت مقدس قرآن و به تبع اسلام را مورد هدف و حمله قرار داده‌اند تا به دیگران این شبهات را القا کنند که اسلام منشأ وحیانی ندارد، بلکه دینی بشری و کتاب آسمانیست نیز تدوین بشری دارد. در نوشتار حاضر، پس از روشن‌سازی معنای اصطلاح «محمدیسم» و بیان پیامدهای مخرب این نوع نگرش برای قرآن و جهان اسلام، دیدگاه‌ها و شبهات مختلف مستشرقان، یهودیان و برخی افراد مغرض پرداخته و سخنان صریح برخی دانشمندان غرب را در وحیانی بودن قرآن مورد توجه قرار داده است.

کلید واژگان: محمدیسم، اسلام، محمد، محمدیون، مستشرقان.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۵ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۰/۲۰.

** هیئت علمی دانشگاه رازی کرمانشاه (نویسنده مسئول): gholami@razi.ac.ir

*** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه رازی کرمانشاه: maryam.mohammadyari.71@gmail.com

مقدمه

قرآن به عنوان کتاب مقدس و الهی، همواره مورد توجه مسلمانان و حق طلبان بوده و دلایل فراوانی برای اثبات وحیانی بودن آن ارائه کرده‌اند. افزون بر آن، خود قرآن حکیم نیز دلایلی متقن در دل خود نهفته دارد. ارزش این کتاب در بین مسلمان بدین دلیل است که یقین به خدایی بودن عین الفاظ آن در کنار مفاهیم والایش وجود دارد. همین امر باعث تقدس آن در بین مسلمانان سراسر جهان و سبب تمایز آن از دیگر کتب دینی گردیده است. به همین دلیل این کتاب الهی بعد از گذشت قرن‌ها هنوز هم برای هر عصر و فرهنگی مطالب ناب و تازه دارد؛ چرا که این ویژگی در سایر کتب نگاشته شده به چشم نمی‌خورد و هر کتابی با هر لحن بیان و اطلاعاتی بعد از گذشت مدت زمانی محدود توسط خود نویسنده یا دیگران، تصحیح یا تکمیل می‌شود و نقدهایی بر آن وارد می‌گردد. اما قرآن به دلیل وحیانی بودن و الهی بودن منشأش از این قوانین مبراست و همواره همه افراد بشریت را به تحدی فراخوانده است، که البته تا کنون هیچ کتاب و نوشته‌ای چنین ویژگی را به خود اختصاص نداده است. با این حال، برخی با ارائه نظریه «مکتب محمدیسم» سعی در کاهش تقدس این کتاب آسمانی داشته‌اند. یهود اصطلاح «محمدیسم» را همچون اصطلاح «مسیحیت» خلق کرده تا نشان دهد که دین اسلام را همچون دین مسیحیت که ساخته عیسی علیه السلام است، ساخته حضرت محمد صلی الله علیه و آله معرفی کند که به شدت در خور نقد و نقض است. در ادامه دلایل این گمان با توجه به غیر منطقی و غیر عقلانی بودنش رد می‌شود.

مفهوم شناسی

۱- محمدیسم

محمد صلی الله علیه و آله نام مبارک پیامبر اسلام است که همراه با پسوند «ایسم»، عبارت است از اینکه قرآن و دین اسلام را آموزش شخصی و ذهنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله بدانند و ارتباط دین اسلام را با خدا و وحی را قطع کنند که این اصطلاح، ابداع عمدی غربیان برای رد الهی بودن منشاء وحی است (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۳۸۸: ۱۲۹). البته این نکته قابل ذکر است که تلاش برای قطع ارتباط قرآن با وحی، طبق آیات قرآن به همان زمان بعثت بر می‌گردد.

۲- استشراق

استشراق واژه‌ای عربی است که برگردان آن واژه خاورشناس است و معنای آن «در پی دانش‌ها و زبان‌های شرقی بودن» است (بدوی؛ سیدی، دفاع از قرآن در برابر آرای خاورشناسان، ۱۳۸۳: ۷). استشراق در تعریفی دیگر چنین معرفی شده است: بررسی مجموعه مطالعاتی که غربی‌ها درباره دین و کتاب آسمانی شرقی‌ها انجام داده‌اند (اسکندرلو، مستشرقان و تاریخ‌گذاری قرآن، ۱۳۸۶: ۲۰). البته منظور از کتاب‌های آسمانی شرقی‌ها، قرآن کریم است که همواره مورد توجه غرب بوده و هست.

تاریخچه محمدیسم

برخی تاریخچه پیدایش «نظریه محمدیسم» را مربوط به قرون اخیر و ابداع غربی‌ها می‌دانند. می‌توان این نظر را رد کرد و پیدایش اولیه آن را با توجه به آیات قرآن، همان صدر اسلام و زمان بعثت پیامبر ﷺ دانست؛ زیرا در آیات فراوانی از جمله آیه «وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَرُكُومَا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ» (الصافات / ۳۶) و «كَذَّالِكَ مَا أَقْبَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» (الذاریات / ۵۲) کافران و مشرکان مسئله جنون و سحر و... را نسبت به پیامبر اسلام ﷺ مطرح می‌کنند. این آیات ناظر به کسانی است که پی به حقایق کلام پیامبر نمی‌بردند و کلام او را بی‌ارزش می‌دانستند، او را مجنون خطاب می‌کردند یا همچون برخی دیگر که زیبایی کلام او را می‌دیدند، آن را شعر می‌خواندند و مفاهیم والای موجود در آیات را سحر اعلام می‌کردند؛ از این رو، این گروه که سخنان و آیات خداوند را کلام محمد ﷺ می‌دانستند و در مقابل آن احساس ضعف می‌کردند، به پیامبر نسبت‌های ساحر، مجنون، شاعر و... می‌دادند. خداوند نیز صراحتاً در آیات مکرری این تهمت‌ها را رد و انکار می‌کند. پس طبق این آیات می‌توان تاریخچه اصلی این مکتب را زمان بعثت حضرت محمد ﷺ دانست (عبدالرحمن، اعجاز بیانی قرآن، ۱۳۷۶: ۱۷۰؛ صالح، پژوهش‌هایی درباره قرآن و وحی، ۱۳۷۴: ۵۲).

پیامدهای مکتب محمدیسم

۳۹

قرآن به عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع وحیانی مسلمانان، همواره مورد توجه افراد مغرضی از جمله مستشرقان و محققان یهودی بوده است. اینان تمام توان و تلاش خویش را به کار گرفته‌اند تا به هر شکل ممکن، این کتاب آسمانی و وحیانی را کتابی همچون سایر کتب و متأثر از تفکر پیامبر اکرم ﷺ و محیط اطراف جلوه دهند تا از این راه به تخریب قرآن

و حضرت محمد ﷺ دست یازیده باشند، در حالی که پیامبر به طور مکرر اعلام می‌کرد که هر آنچه از من می‌شنوید، از طرف خداوند است و من در آن هیچ نقشی ندارم. آیاتی از قرآن به این موضوع اشاره شده است؛ مانند: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (النجم / ۲ و ۳). همچنین آیاتی که در آن پیامبر ﷺ مورد خطاب قرار گرفته، می‌تواند بیانگر وحیانی بودن قرآن باشد نه محمدی بودن آن؛ مانند آیات ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ...﴾ (الاحزاب/ ۲۸)، ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ (الاحزاب / ۴۵)، ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (التحریم / ۱) و... .

نکته دیگر در آیات سوره الحاقه است که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ (الحاقه / ۴۴ و ۴۵ و ۴۶). این آیات نشان دهنده این است که اگر پیامبر ﷺ از جانب خود دروغ‌هایی را بر خداوند نسبت دهد، خداوند او را هلاک می‌کند. دلیل دیگر وحیانی بودن قرآن، آیاتی است که لفظ «قُلْ» در آن استفاده شده است. در این آیات مخاطب پیامبر است که باید مطالبی را به مردم ابلاغ کند ولی از فرط امانت‌داری حتی لفظ «قل» را نیز تکرار می‌نماید. مانند: ﴿قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَنَّا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا...﴾ (الملک / ۲۹)، ﴿قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ (الرعد / ۳۰)، ﴿قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾ (آل عمران / ۱۶۵)، ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (الاحلاص / ۱) و... . تمامی این آیات نشان می‌دهد که قرآن کلام خداوند است و محمد امین ﷺ تنها ابلاغ کننده آن است و هیچ نقشی در لفظ و محتوای آن جز ادای امانت به طور دقیق ندارد.

با این حال، در بیشتر آثار و تألیفات مستشرقان این اتهام مطرح گردیده که آورنده قرآن بسیاری از معارف آن را از دانشمندان اهل کتاب یا دیگر عالمان آن روزگار فراگرفته است؛ بنابراین، قرآن چیزی جز تکرار داستان‌ها، احکام و موعظه‌های تورات و انجیل یا اخذ و اقتباس از آنها نیست (دیاری بید گلی، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ۱۳۸۳: ۶۸).

در دین اسلام همچون هر دین الهی، پیامبر اکرم موقعیتی منحصر به فرد دارد. اوست که گیرنده پیام آسمانی است، رسالت به وجود او معنا می‌یابد و دین به رسالت او استوار است. معرفی پیامبر اکرم ﷺ به عنوان یک مصلح دینی صرف یا اندیشمندی نابغه و اصرار بر نامیدن اسلام به «مذهب محمدی» یا «محمدیسم» به منظور تداعی مکاتبی پرداخته ذهن بشر، نظیر نیهیلیسم، مارکسیسم و لنینیسم، تلاشی است از جانب مستشرقان برای گسستن

پیوند وحیانی و الهی بین رسول و منبع وحی. نمونه این تلاش در دین مسیحیت نیز ملاحظه می‌شود به طوری که یهودیان اصرار دارند دین مسیحیت را پرداخته حضرت عیسی (علیه السلام) بدانند نه خداوند. بر همین مبنا، آنان در بحث از شخصیت حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همانند بحث از هر متفکر و شخصیت بشری دیگری، با منطق بشری به تحلیل رفتارهای حضرت می‌پردازند (نفیسی، عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهارم، ۱۳۷۹: ۶۱).

طبیعی است که با وجود چنین نگرش‌هایی ارزش قرآن و اسلام کاملاً از بین می‌رود و دین اسلام و قرآن از مرحله الهی بودن و وحیانی بودن به مرحله بشری بودن تنزل می‌یابد که هم تقدسش از بین می‌رود و هم زمینه تخریب دین به وجود می‌آید و هدف خالقان و واضعان اصطلاح جعلی محمدیسم به خوبی تأمین می‌شود.

مستشرقان و محمدیسم

برخی مستشرقان در سخنان خود مسئله دین و مذهب محمدی را صراحتاً اعلام می‌کنند و قرآن را کتاب حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می‌دانند. این دانشمندان هر چند در سخنان خود مستقیماً به قرآن توهینی نکرده‌اند، اما همین کافی است تا قرآن آسمانی، کلامی بشری معرفی شود و اهداف خود را به آرامی در بین مردم، به ویژه مسلمانان، محقق سازند. در این قسمت سخنان برخی از مستشرقان را که قائل به مسئله محمدیسم هستند، می‌آوریم.

۱- لین پول در اثرش به نام «مقدمه‌ای برگزیده‌های لین از قرآن کریم» می‌نویسد: «قرآن در تفوقش یکتا و در مضمون بی‌همتاست، اما رد پای باورهای محمد را می‌توان در قرآن یافت، همان طوری که می‌توانیم عمیقاً به آثار فکری او پی ببریم» (کریمی و جمالی، دوفصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۱۵ / ۱۰۰).

۲- ادوار بورگ در این باره می‌نویسد: «قرآن یا قانون محمدی قانونی است که شامل تمام طبقات اجتماع گردیده و آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد» (مردانی، اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، ۱۴۰۲: ۶۱).

۴۱

۳- وات پیرامون وحی می‌نویسد: در بعضی اشخاص نیرویی است که آن را «تخیل خلاق» می‌گویند. این اشخاص آنچه دیگران حس می‌کنند ولی نمی‌توانند بیان نمایند، به شکل محسوس در می‌آورند. البته همه آنها تخیلی نیستند؛ زیرا با مسائل واقعی و حقیقی سر و کار دارند، ولی آنان تخیلات را چه به صورت مصور و چه در قالب کلمات، برای بیان مطالبی به کار می‌برند که ورا

فهم و عقل بشر است. انبیا و رهبران دینی جزء این دسته از صاحبان «تخیل خلاق» هستند (موسوی مقدم، دوفصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۱۳/۱۰۷).

۴- برنالد شاو، فیلسوف انگلیسی، عقیده خود را چنین اعلام می‌کند: «پیش بینی می‌کنم که اروپا در آینده دین و کتاب محمد را قبول خواهد کرد» (میرشکار مبارکه، حدیث دیگران، بی تا: ۱/۴۹).

۵- لوت، اسلام‌شناس غربی، در مورد حروف مقطعه قرآن چنین می‌نویسد: به نظر می‌رسد که پیامبر اسلام در طراحی حروف مقطعه، مدیون یهودیان مدینه بوده است، زیرا وقتی به مدینه هجرت کرد، احتمالاً آنها را از آنان فرا گرفته و آنها را در سوره‌های مدنی به کار برده است (نصیری و مدبر، دوفصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۱۰/۱۲۹).

۶- رود ویل، نویسنده انگلیسی، می‌گوید: «اروپا نباید فراموش کند که مدیون قرآن محمدی است؛ زیرا قرآن آفتاب علم را در اروپا طلوع داد» (میرشکار مبارکه، همان، ش ۱۱).

۷- سیل نیز در این باره مدعی است: محمد از تأثیر شورانگیز بلاغت بر ذهن و دل انسان‌ها غافل نبوده است؛ به همین دلیل، نه تنها از مهارت خود در حد اعلی در وحی‌های ادعا شده‌اش سود جسته است... و از شیوه نبوی عهد عتیق تبعیت نموده، بلکه حتی از دیگر فنون بلاغی و خطابی دریغ نکرده است (کریمی و جمالی، همان، ش ۱۵/۹۳).

۸- سلمان رشدی، نویسنده مرتد هندی الاصل در کتاب آیات شیطانی مینا و اساس نام کتاب خویش را بر همین افسانه نهاده و نتیجه‌ای نادرست از همین قصه اتخاذ کرده و تمام قرآن را القانات شیطان معرفی نموده است (ر.ک: رشدی، آیات شیطانی؛ ربیع نتاج، مهدوی آزاد بنی و حلیمی جلودار، همان، ش ۱۲/۲۴).

۹-۱۱- افرادی دیگری همچون آبراهام گیگر در کتاب «محمد از متون یهودی چیزی بر گرفته است؟»، هارتویج هرشلفد در کتاب «عناصر یهودی در قرآن»، تور آندریه در کتاب «اصل اسلام و مسیحیت» و... سعی کرده‌اند که منبع قرآن را یهودیت و مسیحیت بدانند (ربیع نتاج، مهدوی آزاد بنی و حلیمی جلودار، همان، ش ۱۲/۱۸).

سخنان فراوانی دیگری نیز در این باره وجود دارد که ما به همین مقدار بسنده می‌کنیم و به بحث اصلی، یعنی دلایل مستشرقان برای این ادعا و نقد آنان می‌پردازیم.

دلایل قائلان به محمدیسم

۱. نبوغ پیامبر ﷺ

گروهی از مستشرقان که نخواستند و حیانی بودن قرآن را درک و اذعان کنند، در مواجهه با انبوه معارف موجود در آن و در همه ابعاد بشری و انواع اعجاز علمی و ادبی قرآن، نظریه نبوغ پیامبر اسلام را مطرح کرده و ایشان را بزرگ‌ترین نابغه بشریت معرفی نموده‌اند؛ چرا که تمام کسانی که این نظریه را ابداع کرده‌اند نمی‌توانند معارف بلند، اعجازهای علمی قرآن حتی در عصر حاضر و حتی تحدی قرآن را برای هم‌اورد طلبی کتمان کنند. پس با استفاده از این نظریه، حضرت محمد ﷺ را نابغه‌ترین فرد بشریت معرفی می‌کنند.

تحلیل دیگری نیز از سوی مستشرقان در این باره وجود دارد که وحی همان بازتاب نبوغ اجتماعی پیامبر است. در حقیقت، پیامبر نیز همانند سایر انسان‌ها است، لکن به لحاظ برخوردار از مرتبه بالای درک و فهم بهتر، می‌تواند به آموزه‌هایی که حاصل تجربه طولانی زندگی اجتماعی انسان‌هاست، دست پیدا کند. در واقع، معارف وحی همان معارف تجربی اجتماعی جامعه می‌باشد که پیامبر به لحاظ ویژگی‌های فردی خود بهتر از دیگران به این رتبه نایل شده و بهتر به درک آنها موفق شده است. در واقع، وحی همان جلوه و بازتاب آموزه‌های بشری است که در اثر نبوغ پیامبر در عرصه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و ... در او جلوه‌گر شده است (احمدی، پژوهشی در علوم قرآن، ۱۳۸۱: ۲۷).

این گروه بر این عقیده‌اند پیغمبر اکرم ﷺ یک نابغه اجتماعی بوده که برای نجات جامعه انسانی از پرتگاه انحطاط و توحش و استقرارشان در مهد مدنیت و آزادی قیام کرده و به سوی افکار پاک خود که در صورت یک دین جامع و کامل تنظیم کرده، دعوت نموده است. پیامبر دارای روحی پاک و همتی بلند بود و در یک محیط تاریک و تیره‌ای زندگی می‌کرد که جز زورگویی و یاوه‌سرایی و هرج و مرج، چیزی در آن حکومت نداشت و در آن چیزی جز خودخواهی، دزدی و غارتگری و هر گونه توحش به چشم نمی‌خورد. پیغمبر اکرم ﷺ تا حدود چهل سالگی آن درک را داشت و این رنج را تحمل کرد تا در سن چهل سالگی موفق شود طرحی بریزد که بشر را از آن وضع اسفناک که مظهرش سرگشتگی و لگام‌گسیختگی و خودخواهی و بی‌بند و باری بود، نجات بخشد و آیین اسلام را که مناسب‌ترین رژیم وقت بود، معرفی کند پیغمبر اکرم افکار پاک خود را سخن خدا و وحی الهی فرض کرد و روان پاک و خیر خواه خود را - که این افکار از آن تراوش می‌کرد - روح امین و جبرئیل را فرشته وحی

نامید و به طور کلی، قوایی را که در جهان طبیعت به سوی خیر و هر گونه خوشبختی دعوت می‌کنند، ملائکه خوانند و فرشتگان و قوایی را که به سوی شر و هر گونه بدبختی می‌خوانند، شیاطین و جن خوانند و وظیفه خود را که به مقتضای ندای وجدان، عهده‌دار قیام و دعوت می‌شد، نبوت و رسالت نام گذاشت (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۳۵۳: ۱۰۶ و ۱۰۷).

بررسی و نقد این دیدگاه

آنان که پیامبر اکرم را نابغه و وحی را نوعی امتیاز روحی دانسته‌اند، از نکات سیزده‌گانه ذیل غافل مانده‌اند:

۱. پیامبر معصوم، ولی نابغه ممکن الخطابست. پیامبر در معارف خود صریح و قاطع، ولی نابغه دچار تردید و دو دلی است. بالاتر از همه، پیامبر معجزه دارد، ولی نابغه فاقد آن است (جمعی از نویسندگان، آشنایی با قرآن، ۱۳۸۲: ۷۹).

۲. قرآن از همگان دعوت می‌کند تا حتی سوره کوچکی مانند قرآن بزرگ او بیاورند؛ این هم‌اوردطلبی نشان می‌دهد که نبوت پیامبران، غیر از نبوغ نوابغ است. اگر پیامبر نابغه باشد، دیگر نوابغ جهان نیز باید بتوانند در مسائل عقلی، علمی و اخلاقی، مانند آن را بیاورند و اگر نمی‌توانند، برای آن است که راه نبوغ با راه نبوت تفاوت اساسی دارد (جواهری، پرسمان علوم قرآنی، ۱۳۸۵: ۱۴۲). اگر قرآن سخن محمد ﷺ است، کسی دیگر که در مشخصات زندگی (از قبیل یتیم بودن، درس نخوانده، نوشتن یاد نگرفته، در محیط تاریکی مانند محیط جاهلیت بزرگ شده) مانند اوست، باید بتواند مانند این کتاب یا سوره‌های از سوره‌های آن را بیاورد (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۳۵۳: ۱۱۰).

۳. یک نابغه، افکار خود را به دیگران یا عوالم دیگر نسبت نمی‌دهد، در حالی که در منطق وحی، این چنین، می‌گوید: «إِن أُنبِئُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ» (الانعام / ۵۰) یا «إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» (النجم / ۴) (طاهری، درس‌هایی از علوم قرآنی، ۱۳۷۷: ۱ / ۲۴۵).

۴. پیامبر خود را نابغه و بالاتر از دیگران ندانست و هرگز هیچ نوع برتری و نبوغ خاصی جز دریافت و نقل پیام حق را به خود نسبت نداد، در حالی که تمام نوابغ و مصلحان اجتماعی، آگاهی‌ها، فرضیه‌ها و نظریه‌پردازی‌های ابتکاری خود را منتسب به فعالیت‌های ذهنی و کارکرد مغز خویش می‌دانند و آنها را به نام خود به ثبت می‌رسانند و راه وصول به آنها را مستند به مشاهدات تجربی و تنظیم و تنسيق عقلانی که خود آن را سامان داده‌اند، می‌دانند (سعیدی روشن، علوم قرآن، ۱۳۷۹: ۳۲ و ۳۳).

۵. در آیات قرآن که در مدت بیست و سه سال نازل شده، هیچ گونه تغییر و اختلافی در

اسلوب بیان، لفظ و معنا و... آن پیدا نشده است و اگر سخن بشر بود قطعاً محکوم نظام طبیعت می‌شد و تحول و تغییر و اختلاف در آن پدید می‌آمد (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۳۵۳: ۱۱۱).

۶ معمولاً انسان‌های نابغه از آغاز کودکی نبوغ فکریشان به تدریج بروز می‌یابد و در همان دوران کودکی، سخنان هوشمندانه و حکیمانه‌ای می‌زنند، اما در زندگی چهل سال قبل از بعثت پیامبر اکرم گزارشی از نبوغ و اکتشافات و اظهارات خارق العاده وی وجود ندارد (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

۷. اگر آگاهی‌هایی که حضرت محمد ﷺ از طریق قرآن به فرهنگ بشر عرضه کرده، پرورده نیروی باطنی یا نبوغ فکری شخص اوست، چرا تا کنون نابغه دیگری مشابه او پیدا نشده است که همانند آن را پدید آورد و با آن مقابله کند؟ آیا با گذشت این همه زمان و پیشرفت شگفت‌انگیز دانش بشری، دنیا از زادن چنین نابغه‌ای عقیم شده است؟ یا موضوع چیزی دیگر است؟ (سعیدی روشن، علوم قرآن، همان، ۳۴).

۸. در پرتو آنچه گفتیم، در می‌یابیم که پیشرفت‌های دانشمندان نابغه در رشته‌های مختلف علمی، معجزه به شمار نمی‌آید. اگر فرض کنیم که یکی از دانشمندان امروزی از معاصران خویش پیشی گرفته است و مثلاً در اکتشاف یک غده سرطانی و ماده‌ای که آن سرطان را ریشه‌کن می‌کند، توفیق یافته است و در شرایطی که دیگر دانشمندان از این کار در مانده‌اند، وی به حکم اکتشاف خود می‌تواند بیماری را از سرطان نجات بدهد، کار او یک معجزه نیست؛ زیرا او در برابر بی‌اطلاعی دانشمندان دیگر به راز و علت و داروی آن بیماری تحدی می‌کند و این کار در مقام تحدی با قوانین آفرینش که با مشاهده و آزمایش به ثبوت رسیده‌اند، نیست؛ زیرا او تنها توانسته است بیمار را بر اساس یک تجربه استثنایی خودش که در آزمایشگاه علمی خود انجام داده، از سرطان نجات دهد. در نهایت، وی قانونی را کشف کرده که تاکنون هیچ کس آن را نمی‌دانست. آشکار است که این باز شناختن قانون طبیعی از طریق آزمایش، تحدی در برابر قانون طبیعت نیست، بلکه اجرای یک قانون طبیعی است و در واقع، در برابر همکاران خود که پیش از وی، از اکتشاف آن قانون در مانده‌اند، تحدی ۴۵ می‌کند، اما قرآن در برابر همه عوامل و تأثیرات محیطی به تحدی برخاسته و دگرگونی گسترده و ژرفی را پدید آورده است (حکیم و لسانی فشارکی، علوم قرآنی، ۱۳۷۸: ۱۲۹).

۹. هیچ پیغمبری نیست که از آینده خبرهایی ندهد و آن خبرها به تحقق نپیوندد. رابرت

موريس پيچ، فيزيكدان برجسته‌اي كه سي و هفت اختراع ثبت شده دارد، تحت عنوان «يك آزمون نتيجه بخش» فرضي دارد كه براي ما قابل استناد و استفاده است. وي مي‌گويد: فرض كنيد دو نفر کنار دريا ايستاده‌اند يكي از آنها فقط سطح آب را مي‌بيند و بس؛ براي او آنچه در فضاي بالا و زير دريا باشد، در حكم عدم است. ديگري ديدی وسيع و عميق دارد كه اوج آسمان و قعر دريا را هم مشاهده مي‌كند. حال اين شخص هر چه به رفيش بگويد هستي منحصر به مقدار مختصري كه تو مي‌بيني نيست، بلكه جهاني وسيع در بالا و عالمي پر از مخلوقات گوناگون در پايين هست، قبولش براي او دشوار خواهد بود. در اين صورت، شخص نام برده ناگزير از پيشگويي است؛ يعني وقتي ببيند نهنگي، ماهي‌اي و يا كشتي زيردريائي‌اي دارد بالا مي‌آيد، به رفيش بگويد در فلان دقيقه چنين چيزي به سطح آب خواهد آمد، يا از بالا فلان پرنده الان خود را به آب خواهد زد و... بديهي است كه هر گاه همه پيشگويي‌هاي مدعي به حقيقت پيوست، طرف مقابل چاره‌اي جز تصديق او ندارد، به خصوص اگر او سابقه دروغ نداشته، معروف به صداقت و امانت هم باشد (شريعتي، وحی و نبوت در پرتو قرآن، ۱۳۸۴: ۲۸۶).

۱۰. پيامبران اطلاعاتي گسترده از گذشته، حال و آينده عالم و آدم داشته و به طور ترديد ناپذير و شكفت‌انگيزي از آن گزارش داده‌اند؛ زيرا مجموعه معلومات آنها كه يكباره به روز مي‌شود، تناسبي با خصيصه نبوغ كه تدريجي و همراه با تجديد نظر و تكميل است، ندارد (ر.ك: سعیدی روشن، علوم قرآن، ۱۳۷۹: ۳۳).

۱۱. قرآن مجيد در صدها آيه معجزاتي خارق عادت كه با نظام عادي طبيعت توجيه‌پذير نيست، اثبات مي‌كند كه پيغمبران به واسطه آنها نبوت خود را اثبات مي‌كردند و اگر نبوت همان ندای وجدان و وحی آسمانی به معنی افکار پاک بشری باشد، اقامه حجت و استمداد از معجزه معنایی نداشت (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۳۵۳: ۱۱۱).

۱۲. افراد بشر هر اندازه برجسته، ممتاز و نابغه باشند، قهراً تحت تأثیر افکار زمان، مقتضيات محيط و عوامل ديگر قرار مي‌گيرند (شريعتي، وحی و نبوت در پرتو قرآن، ۱۳۸۴: ۲۸۵)، در حالي كه در قرآن براي مبارزه با احكام جاهليت، آيات و رهنمودهاي فراواني نازل شده است. براي نمونه، روايت شده است كه آيه ﴿وَلَا تَتَكَبَّرُوا مَا تَكْبَحْ أَبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ...﴾ (النساء/ ۲۲) مربوط به افراي است كه در زمان جاهليت با زن پدر خود ازدواج مي‌كردند و آيه آنها را از اين كار نهي نموده است (علوی مهر، آشنایی با تاريخ تفسير و مفسران، ۱۳۸۴: ۱۰۵).

۱۳. همچنان كه كسي نگفته است محصول فكري من آخرين و درست‌ترين نظريه در

موضوع خویش است، لکن سخن وحی آسمانی این است که محتوایش در بردارنده تمام آن چیزی است که سعادت ابدی و پایدار انسان را تضمین می‌نماید (سعیدی روشن، علوم قرآن، ۱۳۷۹: ۳۳).

۲. سوگندهای قرآن

برخی مستشرقان یکی از دلایل خود را که قرآن را کلام خداوند نمی‌دانند، مسئله سوگندهای قرآن اعلام می‌کنند و چنین می‌گویند که خداوند برای اثبات سخنانش احتیاج به سوگند خوردن ندارد؛ چرا که انسان عادتاً سخن پدر و مادر و دوستانش را بدون سوگند قبول می‌کند و هرگز این فکر را نمی‌کند که آنها دروغ بگویند و با توجه به این که قرآن سخن پیامبر است، سوگندهای او به این سبب بود که در تثبیت سخنان خود در بین مردم دچار مشکل شده بود؛ لذا برای اثبات سخنان خود به سوگند متوسل شد. پس به این نتیجه می‌رسیم که قرآن سروده‌های پیامبر اسلام ﷺ است (عباسی، قرآن سروده‌ای به سبک پارسی، ۷۰۲۲ آریایی: ۴۳ و ۴۴).

بررسی و نقد

وقتی به همه چیزهایی که مورد سوگند قرآن قرار گرفته، دقت کنیم، متوجه می‌شویم که یا از چیزهایی هستند که بعضی از مردم آن را انکار می‌کردند یا در اثر بی‌اطلاعی از فایده آن، آن را محقر می‌دانستند. خلاصه آنکه از حکمت خداوند در آفرینش آنها غافل بودند که این سوگند به همه آن موارد پاسخ داد و مردم را از شک، وهم و غفلت بیرون آورد و موقعیت هر کدام از موجودات را به درستی نشان داد و حقایق امور را آشکار ساخت. مثلاً سوگند به قرآن و قیامت بدان جهت است که بدانند قیامت حتماً واقع می‌شود و قرآن بی‌شک کلام الهی است و همچنین با این امر، عظمت و بزرگی هر دو را نشان داده است (طاهری، درس‌هایی از علوم قرآن، ۱۳۷۷: ۴۳۷/۲). نیز سوگند قرآن برای اثبات توحید و قدرت خالق متعال در ایجاد مقسم به است تا بشر بداند که پیدایش آسمان و زمین، ماه و ستاره، روز و شب و مخلوقات کوچک مانند حیوانات ذره‌بینی یا بزرگ‌ترین موجودات عالم مانند منظومه شمسی، عبث و بیهوده نیست و خالق تمام آنها پروردگار دانای تواناست.

همچنین ذکر قسم در قرآن دارای لطائف ادبی، محاسن بلاغی و مؤکد مطالب است. ناگفته

نماند که خداوند متعال، خالق تمام موجودات است و چیزی بالاتر او نیست و به آنچه اراده نماید، قسم یاد می‌کند - گاهی به ذات خود و زمانی به مخلوقات - تا دلالت کند که صانع و آفریننده است (بیگلری، سر البیان فی علم القرآن، بی تا: ۱۲۰). پس خداوند به آفریده‌های خود قسم یاد می‌کند تا بشر را به موردی که باید عبرت گیرد، آگاه سازد؛ زیرا قسم دلیل بر عظمت شأن چیزی است که به آن قسم یاد شده است. نیز آنچه خداوند به آن سوگند یاد فرموده، در آن شگفتی‌ها و دلایلی بر توحید خداست که عجایب صنع الهی و بدایع حکمتش را آشکار می‌سازد (محمدی، سروش آسمانی سیری در مفاهیم قرآنی، ۱۳۸۱: ۳۳۱).

بنابراین نتیجه می‌گیریم که قسم‌های خداوند دلیل بر ضعف گفتار نیست و این مسئله را به هیچ عنوان نمی‌توان دلیل بر غیر الهی بودن قرآن دانست؛ چرا که در قسم‌های قرآن دلایلی همچون اهمیت و توجه به مقسم له و فواید آن نهفته است و قسم‌های قرآن را می‌توان یکی از معجزه‌های بیانی این کتاب آسمانی به شمار آورد.

۳. تأثیر پذیری قرآن از کتب پیشین

عده‌ای از مغرضان و دشمنان اسلام که نمی‌توانند شاهد پیشرفت سریع قرآن و گسترش تعلیمات ارزنده اسلام در دنیا باشند، می‌خواهند به مردم ثابت کنند که قرآن کلام محمد است و اگر که کلام خدا باشد صرفاً تأثیرپذیر از تورات و انجیل و... است.

اسپنسر در کتاب خود چنین می‌نویسد: «بسیاری از شاهدان در طول تاریخ مشابهت‌های فراوانی را بین اسلام و یهودیت ذکر کرده‌اند. از جمله تک خدایی و قوانین شریعت مانند نماز و روزه و...» (اسپنسر، حقیقت درباره محمد، بی تا: ۶۰). نیز می‌گوید: «کتاب‌های زرتشتیان و هندوها، مشابهت خارق العاده‌ای با آنچه در قرآن و حدیث می‌بینیم، دارد» (همان، ۷۲).

افرادی مانند ویلهلم رودلف، خاورشناس آلمانی، نیز در کتاب «صلة القرآن بالیهودیه و المسیحیه» معتقد است پیامبر و آیین اسلام و قرآن کریم به شدت تحت تأثیر آیین یهود و مسیحیت است (دیاری بید گلی، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ۱۳۸۳: ۷۰).

گلدزیهر نماز را مرکب از قیام، قرائت، رکوع و سجده همراه با وضو می‌داند و بر این عقیده است که نماز و اجزایش با مسیحیت شرقی مرتبط است (رضایی اصفهانی، دوفصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۸ / ۱۸۳).

بررسی و نقد

اگر مراد از «تأثیرپذیری» عناصری مثل ادبیات باشد، این عناصر فرهنگی به ناچار در هر کتاب یا سخنرانی که برای ملت - کسانی که آن فرهنگ متعلق به آنان است - ارائه شود، نفوذ می‌کند و به کار گیری آن برای تفهیم مطالب لازم به شمار می‌آید. قرآن نیز از این مسئله مستثنا نیست؛ از این رو، خود قرآن هم از واژگان و ضرب المثلهای عرب استفاده کرده است. اما اگر مراد از «تأثیرپذیری» موضع گیری‌هایی فکری، هنری، آداب، سنن و رسوم اجتماعی باشد، شامل خرافات، مطالب باطل و شرک آلود نیز می‌گردد. در این صورت باید گفت که قرآن کریم متأثر از این فرهنگ نیست؛ به این دلیل که باطل در قرآن راه ندارد: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ (فصلت / ۴۲)، حتی در موارد متعدد، با این عناصر فرهنگی باطل مقابله کرده است؛ مثل مقابله با زنده به گور کردن دختران یا عقیده به بت پرستی و شرک (دامن پاک مقدم، بررسی نظریه عرضی بودن زبان قرآن، ۱۳۸۰: ۱۴۷).

باید این را نیز اضافه کرد که دین پیامبر خاتم ﷺ در برخورد با فرهنگ جاهلی و احکام و آداب گذشته، چهارگونه برخورد داشته است: تقبیح، تأیید، تصحیح و تأسیس. قرآن برخی قوانین موجود عصر بعثت را تقبیح و طرد نمود، بعضی را تأیید و تعدادی را تصحیح و پاره‌ای از قوانین جدید را تأسیس نمود؛ بنابراین، تأیید احکام و آداب منطقی گذشته دلالت بر اخذ قرآن از آنها نیست (ربیع نتاج؛ مهدوی آزاد بنی؛ حلیمی جلودار، همان، ۱۳).

در نقد این دیدگاه که به پیامبر اسلام چیزی وحی نشده است و هر چه هست تراوش ذهنی و تأثیرپذیری از کتب پیشین است، باید این گونه گفت: در اینکه پیامبر اسلام مانند دین یهودیت و مسیحیت دعوت به تک‌خدایی کرده است، شکی نیست؛ چرا که این یک اصل در همه ادیان الهی است و اگر در مذهبی مانند مسیحیت نیز مسئله تثلیث ظهور کرده است این یک مسئله کاملاً اشتباه و قابل رد است که توضیح این اشکال خارج از بحث کنونی است، لکن به اجمال می‌گوییم که تثلیث مسیحیت ناشی از دستبرد بشر به انجیل واقعی نازل شده، هنگام تدوین آن سال‌ها پس از حضرت عیسی ﷺ می‌باشد. اما شکی نیست

که اسلام، مسیحیت و یهودیت ادیان الهی هستند که اساس آنها دعوت به توحید و یکتا پرستی بوده و این نشان از وحیانی بودن آنها است و ربطی به تأثیرپذیری ندارد. در این باره که احکام و شریعت اسلام مانند احکام و شریعت ادیان پیش است، باید گفت

که احکام موجود در قرآن و شباهت آن با آیین‌های پیشین از نظر شرایط و جزئیات با احکام ادیان قبل کاملاً متفاوت است؛ مثلاً خصوصیات نماز، روزه و... با خصوصیات آن در فرهنگ یهود کاملاً متفاوت و حتی قرآن به صراحت احکام موجود در ادیان پیش را رد می‌کند (رضایی اصفهانی، همان، ۱۹۱).

۴. کاهش طول سوره‌ها

در این باره ادعاهای بی‌اساسی وجود دارد که هر فرد با مختصر مطالعه‌ای در این زمینه به راحتی می‌تواند آن را رد کند و هر شبهه‌ای را ناوارد بداند. در این باره سخنان مشابهی از طرف برخی افراد مغرض وارد شده که به بررسی و نقد آن می‌پردازیم از جمله روزبهانی در کتاب خود چنین می‌نویسد:

«قرآن کلام محمد، حاوی ۱۱۴ سوره است که در یک نگاه سطحی دو نکته بسیار مهم، دستگیر خواننده می‌شود. اول اینکه در ابتدای کار تمام سوره‌ها، طولانی و دراز بوده است و این مربوط به زمانی است که محمد حوصله و وقت زیاد داشته است و کپی‌برداری او از فرامین زرتشت و یهودیت و مسیحیت، سر فرصت انجام گرفته است. هر چه به انتهای قرآن نزدیک می‌شویم، از سوره‌های دویست و سیصد آیه‌ای خبری نیست و سوره‌ها محدود به چند آیه می‌شود که بیشتر آنها نیز تکراری است» (روزبهانی، قرآن کلام محمد، بی‌تا: ۱).

بررسی و نقد

طبق اعتقاد اکثر مسلمانان چینش سوره و آیات آن، امری توفیقی است. پس علاوه بر متن هر آیه، باید به ارتباط آیات در هر سوره و ارتباط آنها با آیات سوره دیگر و ارتباط آن سوره‌ها با سوره قبل و بعد آن نیز توجه نمود (نقی‌پورفر، پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن، ۱۳۸۱: ۴۵۳). باید دانست که نزول آیات تدریجاً انجام یافت، ولی به نزول ترتیب خاصی که بعداً در سوره‌ها مدون شد، نبود، بلکه گاهی میان آیه‌ای یا آیاتی با آیات بعدش در همان سوره، یک فاصله زمانی وجود داشت. لذا آن سوره در آن فاصله زمانی به انتظار بقیه آیاتش مفتوح می‌ماند، و در خلال آن مدت، آیات سوره دیگر نازل می‌شد تا وقتی که حکمت خدای تعالی و نیاز جامعه موجب کامل شدن سوره اول شود و بقیه یا بعض دیگر آیات آن نازل گردد. با این بیان می‌فهمیم که هر آیه‌ای در میان آیات یک سوره جایگاه و مقام مخصوص به خود را داراست. این جایگاه و مقام از جانب خدای حکیم و به دستور رسول گرامی ﷺ مشخص شد و این موضوعی است

یقینی و قطعی که اختلافی راجع به آن در میان دانشمندان و محققان علوم قرآنی نیست (رادمنش، آشنایی با علوم قرآن، ۱۳۷۴: ۱۴۲ و ۱۴۳).

گاهی اتفاق می‌افتاد پیامبر اکرم - با اشاره جبرئیل - دستور می‌داد تا آیه‌ای برخلاف نظم طبیعی در سوره دیگری قرار داده شود (جواهری، پرسمان علوم قرآنی، ۱۳۸۵: ۵۲). پس سوره‌ها و آیات قرآن بدین ترتیب که در مصحف شریف قرار گرفته، نازل نشده است، به این معنا که اول، سوره الفاتحه و سپس سوره‌های البقره و آل عمران و النساء و ... نازل شده باشند. همچنین آیات به ترتیب مضبوط در قرآن نازل نشده‌اند زیرا علاوه بر شهادت تاریخ قطعی، مضامین خود آیات نیز نشان می‌دهد که برخی از سوره‌ها و آیات قرآن با مضامینی که مناسب با اوایل زمان بعثت است مانند سوره العلق و القلم، در اواخر قرآن مجید ثبت شده و سوره‌ها و آیات بسیاری که مضامین آنها با پس از هجرت و اواخر عهد رسول اکرم ﷺ سازگار است مانند سوره‌های البقره، آل عمران، النساء، الانفال و التوبه در اوایل قرآن قرار گرفته‌اند. بدیهی است که به موجب این مضمون‌های مختلف، سوره‌ها و آیات قرآنی از جهت نزول، با حوادث و وقایع و نیازمندی‌های گوناگون ارتباط کامل دارند که نزول آنها در خلال مدت دعوت پیغمبر اکرم ﷺ تحقق یافته و به وقوع پیوسته است (طاهری، درس‌هایی از علوم قرآنی، ۱۳۷۷: ۲۹۳/۱). شایان ذکر است که ریچارد بل نیز در کتاب خود چینش سوره‌ها را بعد از سوره فاتحه الکتاب بر اساس طول سوره‌ها می‌خواند. البته ایشان قائل به وحیانی بودن قرآن است و تنها ترتیب چینش را غیر وحیانی می‌داند (بل، در آمدی بر تاریخ قرآن، بی‌تا: ۹۷). در سخنان ایشان نیز مشخص می‌شود که سوره‌های کوتاه قرآن در زمان قبل از هجرت پیامبر ﷺ است و آن سوره‌ها مکی‌اند و اغلب سوره‌های بلند قرآن که در ابتدای قرآن آمده‌اند، در زمان بعد از هجرت نازل شده است (بلاشر، درآمدی بر قرآن، ۱۳۷۲: ۸۶ و ۸۷) و این خود خلاف ادعای برخی را می‌رساند که نوشتن آیات آغازین قرآن را مبنی بر حوصله و وقت زیاد پیامبر ﷺ می‌دانند.

۵. ادعای جایابی سوره‌های مکی و مدنی

دلیل بی‌پایه دیگری نیز وجود دارد که دستاویز افراد سودجو و بی‌مطالعه قرار گرفته است تا به خیال خود ثابت کنند که قرآن کلام پروردگار نیست. در این باره گفته‌هایی وجود دارد از جمله اینکه سوره‌های مکی و مدنی اشتبهاً توسط افرادی جایجا شده‌اند. برای نمونه،

روزبهرانی بر این عقیده است که تعدادی از سوره‌ها در مکه نوشته شده است، در حالی که محمد در آن زمان در مکه نبود و در مدینه اقامت داشت. روزبهرانی در کتابش می‌گوید: به اعتقاد برخی قرآن در زمان عثمان تنظیم شد و عثمان بود که سوره‌های مکی و مدنی را پس و پیش کرد. حال اگر قرآن کلام الله باشد، عثمان چگونه به خود اجازه می‌دهد که قرآن را پس و پیش کند. پس طبق این ادعاها نتیجه می‌گیریم که قرآن کتاب الله نیست (روزبهرانی، قرآن کلام محمد، بی‌تا: ۱۶).

بررسی و نقد

ابتدا باید گفت اندکی تفکر لازم بود تا این سخنان و ایرادها مطرح نمی‌شد؛ چرا که فردی عادی با مطالعه چند سطر در مورد چینش سوره‌های مکی و مدنی، پی به چگونگی چینش آنها می‌برد و این گونه ایرادها بر قرآن فقط این مطلب را روشن می‌کند که چنین افرادی تنها با داشتن دشمنی با اسلام و قرآن سعی در تخریب این آیین الهی دارند بدون اینکه دلیل محکمی بر ادعاهای خود داشته باشند. برای توضیح مناقشه و دلیل خود با این مقدمه شروع می‌کنیم که قرآن در همان زمان پیامبر اسلام ﷺ جمع و تدوین گشت و بعد از ایشان تغییری در کتاب الهی صورت نگرفت. در مورد چینش آیات مکی و مدنی نیز می‌دانیم که آغاز وحی بر پیامبر اسلام در مکه بود و تا سیزده سال که حضرت در آن شهر بودند، به مناسبت‌های گوناگون - که سبب نزول یا شأن نزول گفته می‌شود - آیات و سوره‌هایی نازل می‌شد. این آیات و سوره‌ها را به مناسبت نزول در مکه یا اطرافش مکی می‌نامند و آنچه بعد از هجرت در مدینه نازل شده، مدنی می‌گویند. در این تقسیم بندی محل نزول وحی، ملاک نام گذاری است. اما بعضی زمان نزول را معیار دانسته‌اند، و آنچه پیش از هجرت نازل شده، مکی و آنچه بعد از آن نازل شده - هر چند در بیرون از مدینه باشد - مدنی دانسته‌اند که این نوع تقسیم بندی بهتر و مورد اتفاق اکثریت است (تاذفی، ارجوزة فی السور المکیه و المدنیه، ۱۳۸۵: ۱۲۹؛ رکنی یزدی، آشنایی با علوم قرآنی، ۱۳۷۹: ۱۱۰).

۶. تناقض‌های قرآن

برخی افراد در تضادهای ظاهری در آیات قرآن ایراد گرفته‌اند و خواسته‌اند از شأن و منزلت این کتاب مقدس بکاهند و گاه آن را بهانه‌ای برای اثبات عقیده خود قرار داده‌اند که اگر قرآن کلام خدا بود، تناقض در آن راه نداشت، ولی تناقض در قرآن وجود دارد. پس قرآن

کلام خدا نیست. این گروه قرآن را کلام محمد ﷺ می‌خوانند و آیات زیادی را در این باره مثال زده‌اند که به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (التوبه / ۲۹)؛ «با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و چیزهایی را که خدا و پیامبرش حرام کرده است، بر خود حرام نمی‌کنند و دین حق را نمی‌پذیرند، جنگ کنید تا آن گاه که به دست خود در عین مذلت جزیه بدهند».

۲. «وَلَا تُجِدُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا ءَامَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْنَا وَالْأَهْمَاءُ وَالْأَهْمَاءُ وَوَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (العنکبوت / ۴۶) «با اهل کتاب، جز به نیکوترین شیوه مجادله نکنید. مگر با آنها که ستم پیشه کردند و بگویند: به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر شما نازل شده است، ایمان آورده‌ایم. و خدای ما و خدای شما یکی است و ما در برابر او گردن نهاده‌ایم» (خاموش، آیا قرآن کلام آفریدگار است، ۱۳۷۸: ۳۵).

همین مستشکل، همچنین تناقض در آیه ذیل را شاهد مثال آورده و بر اساس این گونه تناقضات ظاهری، قرآن را کلام خداوند نمی‌داند (خاموش، همان، ۴۰).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَتِكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (المجادله / ۱۲)؛ «ای اهل ایمان! هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا راز بگویید، پیش از راز گفتن صدقه بدهید. این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است و اگر توانایی نداشتید، خداوند بخشنده و مهربان است» و آیه بعد آن «ءَ أَشْفَقْتُمْ أَن تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَتِكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذ لَّمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (المجادله / ۱۳)؛ «آیا ترسیدید فقیر شوید که از صدقه دادن قبل از راز گفتن خودداری کردید؟ حالا که آن کار را نکردید، باز خداوند شما را بخشد. پس نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و خدا و رسول او را اطاعت کنید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است».

بررسی و نقد

در بررسی دو آیه نخست که در مورد رفتار با اهل کتاب بود، دو تناقض ظاهری به چشم می‌خورد؛ نخست جنگ با اهل کتاب و دوم به شیوه نیکو مجادله کردن با آنها که این نه تنها تناقض نیست، بلکه حکمت است؛ چرا که:

۱. این دستوری موقت بوده است که به خوبی با اهل کتاب رفتار شود و این آیه با آیه «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ» که می‌گوید: بجنگید با آنهایی که به خدا و روز قیامت مؤمن نیستند، نسخ شده است.

۲. مقصود از آیه رفتار با مؤمنان اهل کتاب است؛ مثل عبدالله بن سلام و دوستان او تا پیامبر ﷺ و مسلمانان با زبان ملایم و خواندن قرآن آنها را با اسلام آشنا کنند.

۳. مقصود از اهل کتاب کسانی است که اهل ذمه‌اند و با اسلام پیمان دارند و مقصود از «هی احسن» رفتار با شرایط ذمه و قرارداد است و منظور مجادله با آنها که منع شده، جنگ با شمشیر است و نتیجه این است با آنهایی که قرار داد ذمه دارید، جنگ نکنید و به شرایط ذمه با آنها رفتار کنید (عاملی، تفسیر عاملی، ۱۳۶۰: ۷/ ۷۶ و ۷۷). نیز باید این مطلب را اضافه کرد که در آیه نخست که دستور به مجادله داده شده، سپاه اسلام نو پا بود و توانایی مقابله با اهل کتاب را نداشت و در آیه بعد که دستور جنگ داده شده، سپاه اسلام گسترده و نیرومندتر بود و توانایی جنگ در مقابل مخالفان اسلام را داشت. با توجه به این تفاسیر، دیگر تناقضی بین این دو آیه وجود ندارد.

در بررسی تناقض ظاهری در مورد آیه نجوا که در کتب مختلف وارد شده است، معلوم می‌شود که این حکم برای اغنیا بود. ذیل آیه روشن می‌کند که فقرا در رفتن به محضر آن حضرت چنین تکلیفی نداشتند. «خیر» و «اطهر» بودن علت حکم است؛ یعنی این کار خیر است؛ زیرا به فقرا کمک می‌شود و آنها از خلوت شما با آن حضرت محزون نمی‌شوند و نیز اخلاص و پاکی، قلب شما را روشن می‌کند (قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ۱۳۷۷: ۱۱/۷۰). در آیه بعد، خداوند حکم صدقه در آیه قبلی را نسخ کرده و در ضمن عتاب شدیدی به اصحاب رسول خدا ﷺ و مؤمنان فرموده که به سبب ندادن صدقه به کلی از نجوای با رسول خدا صرف نظر کردند و به جز علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) احدی صدقه نداد و نجوی نکرد و تنها آن جناب بود که ده نوبت صدقه داد و نجوی کرد. به همین جهت، این آیه نازل شد و حکم صدقه را نسخ کرد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱۹/۱۸۹).

موارد بسیاری از این گونه تناقضات بی‌پایه و اساس در کتب مختلف وجود دارد که با

بررسی شأن نزول آیات، حکم ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و... بر خوانندگان قرآن حکیم آشکار می‌شود که نه تنها این آیات متناقض نیستند، بلکه هر کدام دلیلی منطقی و عقلی دارد که این خود نیز یکی از شیوه‌های نگارش منحصر به فرد و اعجاز بیانی قرآن است.

معتقدان به و حیانی بودن قرآن

در بین مسلمانان شکی به و حیانی بودن قرآن نیست، اما برخی افراد مغرض دیده می‌شوند که با ادعاهای پوچ و بی‌اساس سعی در غیر و حیانی نشان دادن قرآن دارند که با دلایل موجود، ادعای آنان رد شد. این نکته نیز شایان ذکر است که در بین مستشرقان، دانشمندان زیادی هستند که بدون هیچ غرض و کینه‌ای نسبت به قرآن و اسلام مطالعاتی انجام داده‌اند و به و حیانی بودن قرآن و حقانیت اسلام اعتراف کرده‌اند. سخنان برخی از دانشمندان غربی را برای اثبات ادعا و قرینه سخن خود می‌آوریم.

مری گیلورد دومرمن درباره و حیانی بودن قرآن چنین می‌نویسد: «قرآن لفظ به لفظ به وسیله جبرئیل بر محمد ﷺ وحی شد و هر یک از الفاظ آن کامل و تمام است. قرآن معجزه‌ای است جاوید و شاهد بر صدق و ادعای محمد پیغمبر خدا» (مردانی، اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، ۱۴۰۲: ۴۴؛ نولدکه، تاریخ القرآن، ۲۰۰۰: ۲۰).

توماس کارلایل، دانشمند و نویسنده مشهور انگلیسی، می‌گوید: «هنگامی که ما قرآن مجید را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم [که] این کتاب علاوه بر آنکه وحی آسمانی است، از نظر کلمات و ترکیب بلیغ‌ترین کتاب است» (مردانی، همان، ۴۷).

دکتر ماردیل، خاورشناس فرانسوی، نیز بر این عقیده است: «اسلوب قرآن اسلوبی است ملکوتی و آسمانی، مولود فکر بشر مخلوق زمینی نیست» (مردانی، همان، ۶۲).

سرویلیام موئیس چنین می‌نویسد: «قرآن کریم آکنده از دلایل منطقی، علمی، قضایی، حقوقی، مدنی و مهم‌تر از همه لطافت است که در کتب آسمانی بی‌نظیر است» (میرشکار مبارکه، حدیث دیگران، بی‌تا: ۵۸/۱).

همچنین پطروشفسکی موافقت خود را با و حیانی بودن قرآن چنین اعلام می‌کند: «قرآن تعلیمات و احکام و مواعظ و سخنانی است که محمد ﷺ در زمان‌های مختلف به پیروان خویش از طریق وحی که از طرف خداوند به وسیله روح القدس یا جبرئیل بر وی نازل شده بود، ابلاغ کرده است» (پطروشفسکی، اسلام در ایران، ۱۳۶۳: ۱۰۹).

بلاشر در کتاب خود چنین می‌نویسد: «خداوند معجزه‌ای دائمی برای محمد ﷺ فرستاده

است که قانونش را به زبانی بی‌همتا به پیامبرش وحی می‌کند» (بلاشر، در آستانه قرآن، ۱۳۷۸: ۱۹۲).

دیون پورت نیز قرآن را وحی و معجزه پیامبر اسلام ﷺ می‌داند (دیون پورت، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ۱۸۶۹: ۸۹).

سخنان فراوانی از اندیشمندان غربی درباره وحیانی بودن کتاب و دین اسلام وجود دارد که ما در این نوشتار به همین اندازه اکتفا می‌کنیم.

نتیجه

با بررسی و نقد دیدگاه محمدیسیم پیرامون اینکه قرآن کتاب محمد است و ارتباطی با وحی و خداوند ندارد، کاملاً روشن شد که قرآن کتابی است آسمانی که از سوی خداوند و به واسطه جبرئیل بر قلب پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است و ایشان همان الفاظ را برکاتبان وحی املا می‌فرمودند. پس این امر واضح است که قرآن موجود در دست مسلمانان دقیقاً همان کتابی است که بر پیامبر خاتم نازل گردیده و الفاظ آن نیز همان الفاظ نزولی و وحیانی است و پیامبر کوچک‌ترین تغییری را در آن ایجاد نکرده است و همه ادعاهای پیروان مکتب محمدیسم و توطئه‌های یهودیان از جمله مسئله نبوغ، جابجایی سور، کاهش طول سوره‌ها، تناقضات و... کاملاً مخدوش و نادرست هستند. نیز روشن شد که مفاهیم والای قرآن، مطالب ناب، جاوید ماندن قرآن، تحدی قرآن، تقدس قرآن و... همگی به سبب غیر بشری و الاهی بودن آن است. این امر نه تنها مقبول همه مسلمانان، بلکه مورد اذعان بسیاری از دانشمندان منصف غربی نیز هست و این همان چیزی است که پیامبر بارها به آن اقرار کرده و قرآن نیز صراحتاً آن را اعلام داشته است.

نکته پایانی این که بسیاری از اشکالات و شبهات مطرح به ساحت قدسی قرآن، قدیمی، تکراری و گونه‌برداری از یکدیگر هستند و حتی بسیاری از آنها را خود قرآن حکیم پاسخ داده و نمونه‌هایی را نیز در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام می‌توانیم ببینیم؛ این امر خود حکایت از درماندگی معاندان و مغرضان، به ویژه جریان سلطه، در برابر قرآن حکیم و اسلام جهان شمول و شخصیت والای پیامبر اعظم و رحمت می‌باشد.

فهرست منابع

۱. احمدی، حبیب الله، پژوهشی در علوم قرآن، قم: فاطیما، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ش.
۲. ارفع، کاظم، ترجمه قرآن، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی، ۱۳۸۱ش.
۳. اسپنسر، رابرت، حقیقت درباره محمد، ترجمه علی رنجبر و حمید رضا عبد الحی، نشر الکترونیک، شماره انتشار ۳۰، سایت اثر: «www.asar.name».
۴. اسکندرلو، محمد جواد، مستشرقان و تاریخ گذاری قرآن، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۶ش.
۵. اوستا، سیاوش، قرآن سروده‌ای به سبک پارسی، انتشارات هما، چاپ هفتم، ۷۰۲۲ آریایی میترائی.
۶. بدوی، عبدالرحمن؛ سیدی، حسین، دفاع از قرآن در برابر آرای خاورشناسان، مشهد: به نشر، مشهد، ۱۳۸۳ش.
۷. بل، ریچارد، در آمدی بر تاریخ قرآن، بازنگری: مونتگمری وات، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی.
۸. بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، ترجمه: محمود رامیار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۹. بلاشر، رژی، در آمدی بر قرآن، ترجمه مبشری، انتشارات ارغنون، ۱۳۷۲ش.
۱۰. بیگلری، حسن، سر البیان فی علم القرآن، بی‌جا: کتابخانه نسائی، چاپ پنجم، بی‌تا.
۱۱. پطروشفسکی، ایلیاپاولویچ، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، چاپ هفتم، ۱۳۶۳ش.
۱۲. تاذفی، محمد بن ایوب، اجوزه فی السور المکیه و المدنیه، تصحیح کریم دولتی، مرکز اسناد مجلس، ۱۳۸۵ش.
۱۳. جمعی از نویسندگان، آشنایی با قرآن، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ش.

۱۴. جواهری، محمد حسن، پرسمان علوم قرآنی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۵ش.
۱۵. حکیم، محمد باقر؛ لسانی فشارکی، محمد علی، علوم قرآنی، تهران: تبیان، ۱۳۷۸.
۱۶. خاموش، آیا قرآن کلام آفریدگار است، ۱۳۷۸ش (نشر الکترونیک).
۱۷. دامن پاک مقدم، ناهید، بررسی نظریه عرضی بودن زبان قرآن، تهران: نشر تاریخ و فرهنگ، ۱۳۸۰ش.
۱۸. دیاری بید گلی، محمد تقی، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، تهران: سهروردی، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش.
۱۹. دیون پورت، جان، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه: غلامرضا سعیدی، لندن: اقبال، ۱۸۶۹م.
۲۰. رادمنش، محمد، آشنایی با علوم قرآنی، تهران: علوم نوین/جامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ش.
۲۱. ربیع نتاج، علی اکبر؛ مهدوی آزاد بنی، رمضان؛ حلیمی جلودار، حبیب الله، بررسی دیدگاه خاورشناسان پیرامون مصادر قرآن، دوفصل نامه قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۱۲، ۱۱-۲۹، ۱۳۹۱م.
۲۲. رشدی، سلمان، آیات شیطانی، ترجمه روشنگ داریوش، بی جا، بی تا.
۲۳. رضایی اصفهانی، محمد علی، بررسی دیدگاه خاورشناسان درباره تأثیر ناپذیری قرآن از فرهنگ یهودی و مسیحی، دو فصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان، سال پنجم، شماره ۸، ۱۷۵-۱۹۴، ۱۳۸۹ش.
۲۴. رکنی یزدی، محمد مهدی، آشنایی با علوم قرآنی، مشهد، انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۹.
۲۵. روزبهانی، لطف الله، قرآن کلام محمد، انتشارات کانون، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۶. زمانی، محمد حسن، مستشرقان و قرآن، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۸ش.
۲۷. سعیدی روشن، محمد باقر، علوم قرآن، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۷۹ش.

۲۸. شریعتی، محمد تقی، وحی و نبوت در پرتو قرآن، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴ش.
۲۹. صالح، صبحی؛ شبستری، محمد مجتهد، پژوهش‌هایی درباره قرآن و وحی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ش.
۳۰. طاهری، حبیب الله، درس‌هایی از علوم قرآنی، قم: اسوه، ۱۳۷۷ش.
۳۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۲. طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۵۳ش.
۳۳. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تهران: انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ش.
۳۴. عبد الرحمن، عایشه؛ صابری، حسین، اعجاز بیانی قرآن، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۶ش.
۳۵. علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴.
۳۶. قریشی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۳۷. کریمی، محمود و جمالی، حامد، آرا نویسندگان اروپایی درباره قرآن، دو فصل‌نامه قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۱۵، ۹۱-۱۱۰، ۱۳۹۲ش.
۳۸. محمدی، کاظم، سروش آسمانی سیری در مفاهیم قرآنی، تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۸۱ش.
۳۹. مردانی، خیر الله، اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، انتشارات آیین جعفری، تهران، ۱۴۰۲ق.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۴۱. موسوی مقدم، محمد، نقد دیدگاه مونتگمری وات پیرامون وحی، دو فصل‌نامه قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۱۳، ۱۰۵-۱۳۴، ۱۳۹۱ش.
۴۲. میرشکار مبارکه، فرامرز، حدیث دیگران، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۴۳. نصیری، علی؛ مدبر، محمدحسین، بررسی اقتباس قرآن از تورات، فصل‌نامه قرآن پژوهی و خاورشناسان، ش ۱۰، ۱۲۷-۱۴۲، ۱۳۹۰ش.

۴۴. نفیسی، شادی، عقلگرایی در تفاسیر قرن چهارم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۴۵. نقی پور فر، ولی الله، پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، تهران: اسوه، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.
۴۶. نولدکه، تئودور، تاریخ القرآن، نیویورک: دار النشر جورج المز، ۲۰۰۰ م.